

◀ از خسرو نقیبی و گل‌بو فیوضی

آتابای فیلم مهمی است. عاشقانه‌ای گریزان از شهر، گریزان از جمع در انزوای خود خواسته یک مرد که سرنوشت زندگی‌اش را چند زن محاصره کرده‌اند. زاویه دید واقع‌گرایانه روایت در دل سکون و بلوغ برآمده از زیست کارا کتری که حلقه اتصال داستان است. فیلمی که بی به رخ کشیدن، بی آشوب آرام آرام شروع می‌شود و چشم که باز می‌کنی انگار هزار سال است این آدم‌ها را می‌شناسی. این فیلم بیش از نمونه دیگری در سینمای ایران فیلم شیمی درست روابط است. بازیگرها به اندازه و مناسب جلوه می‌کنند. قاب‌ها سر صبر و آگاهانه بسته شده‌اند. موسیقی از متن اثر برآمده و کارگردانی چند قدم رو به جلو برداشته است. آتابای از آن عاشقانه‌های خلوت روشنفکر پسند نیست که نقل محافل خاص شود. آتابای را مردم هم دوست داشته‌اند و نشان می‌دهد با تمام مؤلفه‌های ویژه بودنش از زبان ترکی تا اقلیم دور افتاده، توانسته آن قدر درست پرداخت و اجرا شود که جای خودش را باز کند. با نیکی کریمی در حال و هوای این روزها و درباره «آتابای» صحبت کرده‌ایم.

■ در «آتابای» شاهد تغییر طبقه کارگردانی نیکی کریمی هستیم. خالق به یک‌جور کمپوزیسیون بصری، بازی و موسیقایی رسیده که حاصل بلوغ در خلق یک اثر هنری است. جایی فراتر از صرف کارگردانی یک اثر. انتخاب این گروه بازیگر، این فیلم‌بردار یا توانایی بستن نوا‌مان چنین لنداسکیپ‌هایی در کنار نماهای حرکتی و نوا‌ی موسیقی حسین علیزاده برای این اثر، «آتابای» را به این فیلم کنونی بدل کرده. چه اتفاقی در این مسیر افتاد؟ چه قدر از حاصل کنونی، پیش از اتفاق، در ذهن‌تان شکل گرفته بود؟

دلم می‌خواست دنیای تازه‌ای تجربه کنم. می‌خواستم وارد دنیای ملموسی شوم که آن را همیشه دوست داشته‌ام؛ دنیایی که حاصل تجربیاتم، زیبایی‌شناسی و آن چیزهایی است که همیشه از ادبیات و سینما به آن علاقه داشته‌ام. چهار سال پیش به دیدن علی‌اشرف درویشیان رفتم واز او اجازه گرفتم که اقتباس آزادی از «فصل نان» که از جمله کتاب‌های مورد علاقه دوران نوجوانی من است داشته باشم. رئالیسم جادویی این کتاب همیشه برای من عجیب بود. آثاری مثل آثار ساعدی و آل احمد و درویشیان همیشه برای من قابل تأمل بوده‌اند و زمان‌های بسیاری به این موضوع فکر کرده‌ام که این نویسنده‌ها چه‌قدر برایشان لحظه و جزئیات مهم بوده است. به عقیده من، ایران جاهای فوق‌العاده خاصی دارد که ما به عنوان فیلمساز و هنرمند هنوز نرفته و ندیده‌ایم. این کشور از لحاظ جغرافیا و فرهنگ بومی غنی است. بعضی جاها را من رفته‌ام و عکاسی کرده‌ام و بعضی جاها را فیلمبرداری کرده‌ایم و دلم می‌خواست جای جدیدی پیدا کنم که خودم هم در آن لوکیشن لذت بکری را تجربه کنم و در نهایت این لذت در قالب کشف و شهودی شخصی به تماشاچی هم منتقل شود. پس این جهان توام با جزئیات در بستر یک اقلیم دیگر، یکی از مؤلفه‌هایی بود که برای من اهمیت ویژه‌ای داشت.

■ کار با هادی حجازی‌فر در مقام فیلمنامه‌نویس و بازیگر محوری چه‌طور پیش رفت؟ داستان اولیه و کارگردانی از شماست و متن و اجرای نقش از او. این همکاری چه‌طور شکل گرفت؟

سر سریال «ممنوعه» در کلنجارهایی که با نقش داشتیم، او می‌رفت، می‌نوشت و می‌آمد و من می‌دیدم که لحظه برایش مهم است و قلم خوبی دارد. یک درک و آگاهی به این موضوع دارد که نباید فقط به دیالوگ‌های خودش فکر کند بلکه باید آن «لحظه» اتفاق بیفتد که سکانس، سکانس بشود. همین شد که همان‌زمان که از پیدا کردن نویسنده‌ای که با او زبان مشترکی داشته باشم مایوس شده بودم، به من گفت می‌توانم یک طرحی برنم و گفتم حتماً اتود زد و دیدم خیلی هم سلیقه‌ایم و به آنچه من می‌خواهم خیلی نزدیک است و در نهایت یک سال این فیلمنامه دائم از زوایای مختلف، شخصیت‌های مختلف و رنگ‌های مختلف بازنویسی شد تا به شخصیت و ترس‌ها و تمام خشونت‌های ظاهری‌اش و درون دوست‌داشتنی‌اش برسیم. به هر صورت نهایی شدن فیلمنامه زمانی طولانی از ما گرفت.

■ «آتابای» یک داستان مردانه است با روایت یک کارگردان زن. حتی زن داستان را از زاویه دید یک مرد می‌بینیم. شاید این جهان سخت مردانه را باید با نگاه تلطیف‌کننده یک فیلمساز زن می‌دیدیم تا قدری موقعیت بالانس شود و هارمونی هم اکنون «آتابای» به وجود بیاید. چقدر به این فکر کردید؟ لحظه‌ای فکر کردید که شاید بهتر باشد این روایت مردانه به شیوه‌ای مردانه برگزار شود؟ یا از این انتخاب مطمئن بودید؟

قصه آقای درویشیان، روایت داستانی بود که محورش یک نوجوان است. در حقیقت مثل آیدین. یعنی نوجوانی که آتابای دایی‌اش بود. ما حدود یک سال روی فیلمنامه کار کردیم و صحبت‌های زیادی روی زوایای مختلفی داشتیم. در این فرآیند به این نتیجه رسیدیم که خود آتابای محور داستان باشد. درواقع دلم می‌خواست این بار یک مرد راوی قصه باشد و از زن‌هایی

دلم می‌خواست دنیای تازه‌ای تجربه کنم. می‌خواستم وارد دنیای ملموسی شوم که آن را همیشه دوست داشته‌ام؛ دنیایی که حاصل تجربیاتم، زیبایی‌شناسی و آن چیزهایی است که همیشه از ادبیات و سینما به آن علاقه داشته‌ام. چهار سال پیش به دیدن علی‌اشرف درویشیان رفتم واز او اجازه گرفتم که اقتباس آزادی از «فصل نان» که از جمله کتاب‌های مورد علاقه دوران نوجوانی من است داشته باشم. رئالیسم جادویی این کتاب همیشه برای من عجیب بود. آثاری مثل آثار ساعدی و آل احمد و درویشیان همیشه برای من قابل تأمل بوده‌اند و زمان‌های بسیاری به این موضوع فکر کرده‌ام که این نویسنده‌ها چه‌قدر برایشان لحظه و جزئیات مهم بوده است. به عقیده من، ایران جاهای فوق‌العاده خاصی دارد که ما به عنوان فیلمساز و هنرمند هنوز نرفته و ندیده‌ایم. این کشور از لحاظ جغرافیا و فرهنگ بومی غنی است. بعضی جاها را من رفته‌ام و عکاسی کرده‌ام و بعضی جاها را فیلمبرداری کرده‌ایم و دلم می‌خواست جای جدیدی پیدا کنم که خودم هم در آن لوکیشن لذت بکری را تجربه کنم و در نهایت این لذت در قالب کشف و شهودی شخصی به تماشاچی هم منتقل شود. پس این جهان توام با جزئیات در بستر یک اقلیم دیگر، یکی از مؤلفه‌هایی بود که برای من اهمیت ویژه‌ای داشت.

■ کار با هادی حجازی‌فر در مقام فیلمنامه‌نویس و بازیگر محوری چه‌طور پیش رفت؟ داستان اولیه و کارگردانی از شماست و متن و اجرای نقش از او. این همکاری چه‌طور شکل گرفت؟

سر سریال «ممنوعه» در کلنجارهایی که با نقش داشتیم، او می‌رفت، می‌نوشت و می‌آمد و من می‌دیدم که لحظه برایش مهم است و قلم خوبی دارد. یک درک و آگاهی به این موضوع دارد که نباید فقط به دیالوگ‌های خودش فکر کند بلکه باید آن «لحظه» اتفاق بیفتد که سکانس، سکانس بشود. همین شد که همان‌زمان که از پیدا کردن نویسنده‌ای که با او زبان مشترکی داشته باشم مایوس شده بودم، به من گفت می‌توانم یک طرحی برنم و گفتم حتماً اتود زد و دیدم خیلی هم سلیقه‌ایم و به آنچه من می‌خواهم خیلی نزدیک است و در نهایت یک سال این فیلمنامه دائم از زوایای مختلف، شخصیت‌های مختلف و رنگ‌های مختلف بازنویسی شد تا به شخصیت و ترس‌ها و تمام خشونت‌های ظاهری‌اش و درون دوست‌داشتنی‌اش برسیم. به هر صورت نهایی شدن فیلمنامه زمانی طولانی از ما گرفت.

■ «آتابای» یک داستان مردانه است با روایت یک کارگردان زن. حتی زن داستان را از زاویه دید یک مرد می‌بینیم. شاید این جهان سخت مردانه را باید با نگاه تلطیف‌کننده یک فیلمساز زن می‌دیدیم تا قدری موقعیت بالانس شود و هارمونی هم اکنون «آتابای» به وجود بیاید. چقدر به این فکر کردید؟ لحظه‌ای فکر کردید که شاید بهتر باشد این روایت مردانه به شیوه‌ای مردانه برگزار شود؟ یا از این انتخاب مطمئن بودید؟

“

از علی‌اشرف درویشیان اجازه گرفتم که اقتباس آزادی از «فصل نان» که از جمله کتاب‌های مورد علاقه دوران نوجوانی من است داشته باشم. رئالیسم جادویی این کتاب همیشه برای من عجیب بود. آثاری مثل آثار ساعدی و آل احمد و درویشیان همیشه برای من قابل تأمل بوده‌اند

“

سینمای عباس کیارستمی و نوری بیلگه جیلان را دوست دارم اما من دنیای خودم را کشف و خلق کرده‌ام با برشی از زندگی مردی به نام آتابای. با همه سادگی‌ها و پیچیدگی‌ها؛ و راز و رمزها و شاعرانگی‌ها و نفس‌کشیدن در سینما

8 Feb 2020

ضمیمه جشنواره‌های فیلم و تئاتر فجر

رضا گشتاسب در گفت‌وگو با «ایران»:  
جشنواره برای تئاتر شهرستان اتفاق بزرگی است



سعید محسنی در گفت‌وگو با «ایران»:  
از نمایش «کلاغ‌ها» می‌گوید  
یک نمایش درام اصفهانی

# به خودم گفتم فیلمی بساز که بادیدن آن نفس‌بکشی

گفت‌وگو با نیکی کریمی در حول و حوش «آتابای» و جهانی که در آن خلق می‌کند

۱۳



روح‌الله سلگوتی/ایران

پس نقش برآمد؟

من می‌دانستم که هادی حجازی‌فر آتابای را خودش باید بازی کند و از همان اول مطمئن بودم به این مسأله. یحیی هم شخصیت پیچیده‌ای دارد. درباره جواد عزتی هم همین‌طور بود و من از همان اول یحیی را جواد عزتی می‌دیدم چون بازیگری است که توانایی بازی در نقش‌های مختلف را دارد و من هم دلم می‌خواست کسی را بباورم که هم بازیگر خوبی باشد و هم بتواند خودش را با نقش معلمی که شیفتگی و شیدایی بسیار دارد تطبیق بدهد. جواد عزتی تا جایی که من می‌دانم یک مناسبات خانوادگی ترکی دارد اما در خانواده ترکی حرف نمی‌زنند. او مدت زیادی با ما در پروسه فیلمبرداری حضور داشت و نقش و فیلمنامه را بسیار دوست داشت. زمانی که فیلمبرداری بخش‌های

او بود خیلی زمان گرفت و حتی روزهایی نمی‌توانستیم فیلمبرداری کنیم چون زبان ترکی یک طرف و گویش و لهجه خوی طرف دیگر که بسیار مهم بود مصنوعی از کار درنیاید. هادی حجازی‌فر دیالوگ‌ها را با او تمرین می‌کرد و جاهایی دیگر را هم حفظ می‌کرد، چون تسلطی به زبان نداشت؛ اما به خاطر اینکه نقش را دوست داشت و با تمرکز و استعدادی که داشت، کارش خروچی بسیار خوبی به همراه داشت.

■ **دوئل‌های تأثیرگذاری در فیلم دارید. رابطه کاظم - یحیی و رابطه سیما - آتابای. بار حسی فیلم از این دورا به می‌آید و در اجرا سکانس‌های مشترک فوق‌العاده از آپ درآمده‌اند. از اجرای این صحنه‌ها و تمهیدتان برای برپیدنشدن حس بازیگران در این صحنه‌ها بگویید.**

درباره سکانس‌ها باید به‌طور کل حرف

بزنیم اما درباره سکانس‌های دونفره می‌توانستم فیلمبرداری کنیم چون زبان ترکی یک طرف و گویش و لهجه خوی طرف دیگر که بسیار مهم بود مصنوعی از کار درنیاید. هادی حجازی‌فر دیالوگ‌ها را با او تمرین می‌کرد و جاهایی دیگر را هم حفظ می‌کرد، چون تسلطی به زبان نداشت؛ اما به خاطر اینکه نقش را دوست داشت و با تمرکز و استعدادی که داشت، کارش خروچی بسیار خوبی به همراه داشت.

■ **دوئل‌های تأثیرگذاری در فیلم دارید. رابطه کاظم - یحیی و رابطه سیما - آتابای. بار حسی فیلم از این دورا به می‌آید و در اجرا سکانس‌های مشترک فوق‌العاده از آپ درآمده‌اند. از اجرای این صحنه‌ها و تمهیدتان برای برپیدنشدن حس بازیگران در این صحنه‌ها بگویید.**

درباره سکانس‌ها باید به‌طور کل حرف

و هادی حجازی‌فر واقعاً روی نقش خیلی کار کرد و زحمت کشید و حتی بیمار شد و کارش به بیمارستان کشید. خود ما تا از خوی به لوکیشن برسیم یک ساعت و نیم توی راه بودیم و بالا پایین‌های نقش سختی‌ها بسیار داشت. من به حجازی‌فر می‌گفتم باید زندگی‌اش کنی و این را باید در نگاه آتابای ببینیم. فشار زیاد کار و خستگی باعث شد در دوهفته آخر او در سی‌سی‌یو بستری شود و خودش به‌خاطر روحیه حرفه‌ای‌اش با وجود توصیه پزشکان که می‌خواستند به تهران برگردد، سر کار برگشت و کار را تمام کردیم.

■ **فیلم ادای دین‌هایی در قاب‌های لنداسکیپ به عباس کیارستمی دارد و قرابت‌هایی با شکل فیلمسازی کارگردانی مثل نوری بیلگه جیلان. چقدر از این‌ها ارجاع است و چقدر زبان مشترک با آن**

**فیلمسازان؟**  
من از همان اول که تصمیم به ساخت فیلم گرفتم خیلی به این کوه‌ها و لنداسکیپ‌ها و تپه‌ماهورها فکر می‌کردم و دلم می‌خواست خودم به عنوان تماشاچی در سینما با دیدن‌شان نفس‌بکشم و بگویم چه خوب که در این فیلم قرار نیست در و دیوار و خیابان و شهر ببینم و دلم می‌خواست در این فیلم چنین اتفاقی بیفتد. بله، سینمای عباس کیارستمی و نوری بیلگه جیلان را دوست دارم اما من دنیای خودم را کشف و خلق کرده‌ام با برشی از زندگی مردی به نام آتابای. با همه سادگی‌ها و پیچیدگی‌ها؛ و راز و رمزها و شاعرانگی‌ها و نفس‌کشیدن در سینما. به خودم گفتم کاری کن که وقتی خودت را جای تماشاگر می‌گذاری همان‌قدر با فیلم همراه شوی، نفس‌بکشی و لذت ببری.